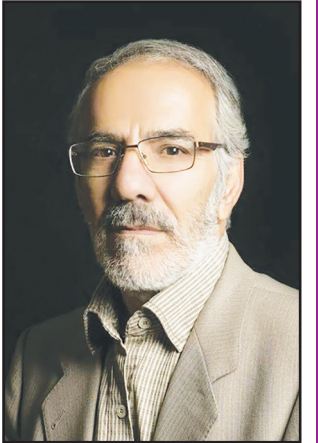


جهان دل نهاده بدین داستان

نیاز ایرانیان به سرایش شاهنامه

محمد رجبی

قسمت دوم



«در روزگاری که گویی ایران در ابری از فراموشی پیچیده شده است، اگر کار دیگری از دست ما برنیاید، لااقل خوب است بکوشیم تا فکر او و غم او را در دل خود زنده نگاه داریم.» «در افسانه‌ها آمده است که ققئس مرغی است خوشرنگ و خوش آواز که منقار او سیصد و شصت سوراخ دارد و برکوه بلندی در مقابل باد نشیند و صداهای عجیب از منقار او برآید.»

«گفته‌اند که هزار سال عمر کند و چون سال هزارم به سرآید و عمرش به آخر رسد، هیزم فراوانی گردآورد و بر بالای آن نشیمن گیرد و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند، بدان گونه که آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و او در آتش خود بسوزد و از خاکسترش تخمی حادث گردد و از آن ققئسی دیگر پدید آید.» «گفته‌اند که او را جفت نیست و موسیقی را از آواز او دریافته‌اند.» «بین افسانه ققئس و سرگذشت ایران تشابهی می‌توان دید. ایران نیز چون آن مرغ شگفت بی‌همتا، بارها در آتش خود سوخته است و باز از خاکستر خویش زائیده شده.» (ندوشن بهمن ۱۳۴۰)

«این کتاب برای خود من ازاین جهت معنی‌دار است که طی سال‌های دراز - که می‌توانست بارورترین دوران عمر باشد- قدم‌به‌قدم مرا همراهی کرده است. در پس هر یک از این مقاله‌ها ماجرا یا مسئله‌ای است که در وضع خاص و بنا به اقتضای خاص، نوشتن را موجب گشته. ارزش آنها هرچه باشد، نبض زمان در آنها به تپیدن آمده و هنوز هم‌چنین می‌نماید که گذشت روزگار از اکنون‌مندی آنها نکاسته است.»

«ایران که در این مجموعه و بعضی از نوشته‌های دیگرم از آن حرف زیاد به میان می‌آید، نباید مورد سوءتعبیر قرار گیرد. به‌هیچ‌وجه معنی‌اش وطن‌خواهی ایلهانه، رمانتیک، تعصب‌آمیز یا توخالی نیست. اگر بخوام در یک کلمه ساده بگویم که منظور از آن چیست، خواهم گفت: «شهریادگار» «خرزانه‌انس و دل‌بستگی‌ها». ایران به‌ظاهر همین هامون و بیابان و کوهسار و خرابیه‌ها و کوچ‌باغ‌ها و بناهاست (از ویرانه‌های شوش تا مسجد سیه‌سالار)، ولی از سوی دیگر یک عمق طولی در آن است که می‌رود به دوردور؛ بیابانی که لشکر سلم و تور در آن گم شد و کوهی که ضحاک در آن به بند کشیده گشت.»

«آری شهر یادگار»، ولی بارورترین یادگارها، یعنی آنچه از صافی قرون گذشته و دست ما را می‌گیرد و به گردش روزگارها می‌برد که بعضی جاهایش به قول مولوی «باغ سبز عشق» است و جاهای دیگر به گفته حافظ: «دشت مشوش»، ولی درهرحال وجود ما را می‌آکنند و عمری به درازی عمر تاریخ می‌بخشد.» (اسلامی ندوشن؛ ایران را از یاد نبریم، دیپاچه، آبان ۱۳۶۹)

تأثیر سرایش شاهنامه:

هنگامی‌که زبان دانش و ادبیات در ایران زبان عربی بود، فردوسی، با سرودن شاهنامه با ویژگی‌های هدمندی که داشت، زبان پارسی را زنده و پایدار کرد. یکی از بن‌مایه‌های مهمی که فردوسی برای سرودن شاهنامه از آن استفاده کرد، شاهنامه ابومنصوری بود. شاهنامه نفوذ بسیاری در جهت‌گیری فرهنگ فارسی و نیز بازتاب‌های شکوهمندی در ادبیات جهان داشته است و شاعران بزرگی مانند گوته و ویکتور هوگو از آن به نیکی یاد کرده‌اند.

شاهنامه بزرگ‌ترین کتاب به زبان پارسی است که در همه جای جهان مورد توجه قرار گرفته و به بسیاری از زبان‌های زنده جهان بازگردانی شده است. نخستین بار در سال ۶۰۱ خورشیدی بنداری اصفهانی «شاهنامه را به زبان عربی برگرداند و پس‌از آن بازگردانی‌های دیگری از این اثر، ازجمله بازگردانی» ژول مُل به فرانسوی، انجام گرفت. یکی از تاریخ‌دانان و مصرشناسان گفته است که زبان قبطی و ادبیات کهن مصر در یورش عرب‌ها به این سرزمین از بین رفت و به فراموشی سپرده شد و امروزه زبان رسمی کشور مصر، عربی است، چون مصریان کسی مانند فردوسی ایرانی را نداشتند. مصر با یورش اعراب تمدن، تاریخ، فرهنگ بومی و زبانش را از دست داد، ما نمی‌توانیم درباره فرهنگ مصریان گفت‌وگو کنیم، چون امروزه کسانی با آن فرهنگ در آنجا حضور ندارند.

پاسداری از زبان و ادب پارسی: «فردوسی فرهنگ، زبان و تاریخ حماسی ایرانیان را با شاهنامه جاودانه کرد.» (دانشنامه آزاد، ویکی‌پدیا)

فردوسی هنگامی شاهنامه را سرود که زبان پارسی دچار آفتنگی بود و او از ماندگار شدن این آفتنگی و افزونی آن جلوگیری کرد. فردوسی در سرودن شاهنامه بیشتر از پارسی سره بهره برده و شمار واژگان عربی در شاهنامه ۸۶۵ واژه است.

۲ اسفندماه ۱۳۸۸ پایان هزاره سرایش شاهنامه بود. جشن جهانی هزاره شاهنامه با بودن نمایندگان ۱۹۲ کشور وابسته به یونسکو در پاریس، فرانسه در بنای این نهاد جهانی با همکاری بنیاد فردوسی برگزار شد. هم‌چنین، آیین بزرگداشت هزاره شاهنامه در کشورهای گوناگون به بهانه ثبت آن در یونسکو ازجمله برلین، آلمان برگزار شد!

زبان شاهنامه؛ دری، یا سره؟

برخی از پژوهشگران شاهنامه معتقدند که فردوسی برای سرایش شاهنامه از زبان دری، بهره گرفته و عده‌ای دیگر از پژوهندگان، براین باورند که از سره که واژگان بیگانه به آن راه نیافته، استفاده نموده و فقط از ۸۶۵ واژه عربی در نگارش و سرایش، شاهنامه که ۶۰۰۰۰ بیت است، بهره جسته و این تعداد واژگان که برخی اسامی اشخاص و نام مکان است، در مقابل گستردگی ایات شاهنامه، بسیار ناچیز و به‌حساب نمی‌آید! (در بخش‌های بعد به تفاوت زبان دری و سره، به‌طور مبسوط می‌پردازم.)

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی: حماسه‌ای منظوم بر وزن «فَعولُنْ فَعولُنْ فَعولُنْ قَعْلُ / فَعولُنْ»، در بحر مُتقارب مثنیٰ محذوف و دربرگیرنده نزدیک به ۶۰۰۰۰ بیت و یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین سروده‌های حماسی جهان است که سرایش و ویرایش

این گنجینه، دستاورد دست‌کم سی سال رنج و تلاش خستگی‌ناپذیر این سخن‌سرای بزرگ ایرانی است.

درون‌مایه این شاهکار ادبی، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران از آغاز تا حمله اعراب به ایران در سده هفتم میلادی است که در چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان گنجانده می‌شوند و به سه بخش اسطوره‌ای (از روزگار کیومرث تا پادشاهی فریدون)، پهلوانی (از خیزش کاوه آهنگر تا مرگ رستم) و تاریخی (از پادشاهی بهمن و پیدایش اسکندر تا گشایش ایران به دست اعراب) بخش‌بندی می‌شود. (چکیده منابع مختلف درباره شاهنامه، خرداد ۱۳۹۷ مهرگانی)

آغاز نظم شاهنامه:

اما نظم شاهنامه، یعنی شاهنامه‌ای که در سال ۳۴۶ هجری به امر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق سیه‌سالار خراسان فراهم آمده بود، دنباله اقدام دقیقی در همین مورد. دقیقی بعد از سال ۳۶۵ که سال جلوس نوح بن منصور سامانی بود، به امر او شروع به نظم شاهنامه ابومنصور کرد؛ ولی هنوز بیش از هزار بیت آن را به نظم درنیاورده بود که به دست بنده‌ای کشته شد.

بعد از شهرت کار دقیقی در دهه دوم از نیمه دوم قرن چهارم و رسیدن آوازه آن و نسخه‌ای از نظم او به فردوسی، استاد طوس بر آن شد که کار شاعر جوان دربار سامانی را به پایان برد.

ولی مآخذی را که دقیقی در دست داشت مالک نبود و می‌بایست چندی در جست‌وجوی آن بگذراند. برحسب اتفاق یکی از دوستان فردوسی در این کار وی را یاری کرد و نسخه‌ای از شاهنامه منثور ابومنصوری را به او داد و فردوسی از آن هنگام به نظم شاهنامه دست یازید، بدین قصد که کتاب مدون و مرتبی از داستان‌ها و تاریخ کهن ترتیب دهد.

تاریخ این واقعه، یعنی شروع به نظم شاهنامه، صریحاً معلوم نیست؛ ولی با استفاده از قرائن متعددی که از شاهنامه مستفاد می‌گردد و با انطباق آنها بر وقایع تاریخی، می‌توان آغاز نظم شاهنامه ابومنصوری را به‌وسیله استاد طوس سال ۳۷۰ - ۳۷۱ هجری معلوم کرد.

این کار بزرگ، خلاف آنچه تذکره‌نویسان و افسانه‌سازان جعل کرده‌اند، به امر هیچ‌یک از سلاطین، خواه سامانی و خواه غزنوی، انجام نگرفت؛ بلکه استاد طوس به‌صراقت‌طبع، بدین مجاهدت عظیم دست زد و در آغاز کار فقط از یآوری دوستان خود و یکی از مقتدرین ایرانی نژاد محلی در طوس بهره‌مند شد که نمی‌دانیم که بود، ولی چنانکه فردوسی خود می‌گوید او دیری نماند و بعد از او مردی دیگر، هم از متمکنان و بزرگان محلی طوس، به نام «حجی» یا «حسین» بن قتیبه، شاعر را زیربال رعایت گرفت و در امور مادی، حتی پرداخت خراج سالانه، یآوری نمود و مردی دیگر به نام «علی دیلمی» هم در این‌گونه یآوری‌ها شرکت داشت؛ اما اینان همه از یاوران و دوستان و بزرگان محلی طوس یا ناحیه طابران بودند و هیچ‌یک پادشاه و سلطان نام‌آوری نبودند.

تذکره نویسان در شرح‌حال فردوسی نوشته‌اند که او به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت. علت این اشتباه آن است که نام محمود در نسخه موجود شاهنامه که دومین نسخه شاهنامه فردوسی

خشونت جنسی

زینب شفیعی

قسمت دوم

آموخته‌های خانوادگی و اجتماعی

خانواده، کوچک‌ترین اجتماع انسانی و مبدأ رفتار جمعی انسان است. هر چه این هسته بزرگ‌تر می‌شود، تأثیر اجتماعی کم‌رنگ‌تر می‌گردد؛ بنابراین تأثیر اجتماعی همچون مدرسه و گروه‌های دوستی و در محدوده‌های بزرگ‌تر، شهر یا روستا در خشونت جنسی یا یادگیری ناهنجاری‌های مبتنی بر هوی و هوس، زمانی پدیدار می‌شود که شخص، خانواده هماهنگ و متعالی نداشته یا رفتار او کمتر تحت نظارت خانواده باشد. نقش خانه از حیث انعکاس آگاهانه و یا ناآگاهانه آموخته‌های اجتماعی توسط فرزندان و تبیین نقاط ضعف و قوت آن از جانب والدین و درنتیجه تشویق خوبی و تقیح کردار ناصحیح، واقعی است که هیچ نهاد اجتماعی نمی‌تواند عهده‌دار آن شود.

با فروپاشی خانواده به‌عنوان اجتماع یا تبدیل آن به محلی برای جروبحث والدین یا خشونت ایشان علیه یکدیگر، امیدواری به نهادینه ساختن هنجارها از طریق آن به کم‌سویی می‌گراید. بدتر از همه، خانواده ممکن است محل امن و بی‌هزینه‌ای برای یادگیری کج‌روی جنسی از طریق رسانه‌هایی همچون اینترنت، ماهواره و ویدئو باشد.

از سوی دیگر، سرپوش نهادن به میل جنسی و بی‌توجهی به این نیاز از سوی والدین می‌تواند تمایل به خشونت جنسی پس از ازدواج را بخصوص در مردان تقویت نماید. این مشکل در مواردی جدی است که اطلاعات جنسی شخص بسیار زیاد اما امکان دسترسی وی به ارضای میل جنسی بسیار محدود باشد غلبه نگاه جنسی به تقریباً همه‌چیز در پسرهای جوان و نوجوان در مقایسه با دختران نیز عامل دیگری در رفتار جنسی ناهنجار است نقش والدین در مورد اخیر تنها به‌دقت در انتخاب گروه دوستی از سوی فرزند محدود می‌شود و بیش از آن آموزه‌هایی از این قبیل را باید تنها بافرهنگ پیشرفته ظاهری که اکنون خود به خرده‌فرهنگ غالبی در میان اکثر نوجوانان و جوانان تبدیل‌شده، مرتبط دانست.

در سطح جامعه، وجود افرادی که سابقه خشونت علی همسر یا شریک جنسی خوددارند، خطر عمده‌ای برای یادگیری کج‌روی از سوی جوانان یا افرادی که به هر دلیل قصد انتقام یا آزار و اذیت دارند به شمار می‌آید. مشکل آن است که در نگاه نخست تمام حقیقت نسبت به کسی که با شور و شوق تمام داستان خشونت جنسی خویش را برای دیگران تعریف می‌کند، معلوم نیست. قضاوت نسبت به رفتار و گفتار او از سوی دیگران که اغلب استعداد کج روی دارند با حفظ ظاهر قضیه، توجه اندکی به وضعیت مزاجی گوینده یا صحت‌وسقم واقعه می‌ذول می‌گردد. همین امر منجر به اقدام فعلی یا آتی مردانی در خشونت جنسی نسبت به‌طرف مقابل می‌شود که با مشکل روانی خاصی روبه‌رو نیستند و صرفاً از شخص یا اشخاص ناشناسی تقلید کرده‌اند.

عدم اعتقاد به هنجارهای اجتماعی نیز یکی از عوامل بالقوه خشونت جنسی علیه زنان به شمار می‌آید غلبه هنجارها واقعی یا ظاهری جوامع دیگر در ذهن یا عمل طرف می‌تواند هر نوع رابطه‌ای را توجیه نماید صرف عدم اعتقاد به هنجارهای غالب جامعه ممکن است ناشی از نهادینه نشدن آنها، بدون توجیه بودن آنها برای کج‌روی تخطی مدعیان و بزرگان جامعه از آن هنجارها و معتطف نبودن آنها در مقابل خواسته‌های مشروع یا نامشروع شخص باشد.

نقش رسانه‌ها

اگر خشونت جنسی به هر رابطه، گفتار یا رفتاری تعریف شود که زن از حیث سلامت جسمی و روانی حاضر به پذیرش آن نباشد، در آن صورت باید مدعی شد که رسانه‌ها مهم‌ترین نقش را در ترویج خواسته یا ناخواسته خشونت جنسی علیه زنان ایفا می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران، تبلیغ آزادانه زنان روسپی و هرزه‌نگاری در شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی را عمده‌ترین عامل تجاوز به حقوق جنسی زنان می‌دانند که تمایلی به دیدن یا اجرای محتوای این‌تحت‌فشار شریک جنسی خود، ندارند.

ادامه دارد...

بررسی روان‌شناختی مستی ازآن‌جهت اهمیت دارد که به‌ویژه در مورد افرادی که با قصد خشونت، الکل مصرف می‌کنند؛ طرز تلقی و انتظار شخص از اثر شهوت آور یا سرمستی ناشی از الکل است که زمینه خشونت را فراهم می‌سازد پیچیدگی مطالعات مستی نیز ناشی از تفاوت حالت و آثار مستی در افراد مختلف، نوع مواد الکلی مصرفی و لزوم دقت و تکرار پژوهش‌ها در این مورد است. چه بسیار خشونت‌های جنسی و جسمی که بدون الکل روی می‌دهند و چه بسیاریند افراد مستی که مرتکب فعل خشونت‌بار نمی‌شوند. مسلم اینکه خشونت متأثر از مصرف مواد الکلی در میان مردان بیش از زنان و خشونت جنسی حاصل از مستی، بیش از صدمات جسمانی در اثر ضرب‌وجرح است؛ هرچند موقعیت و شرایط را در حالت‌های مختلف باید به‌صورت جداگانه سنجید.

شخصیت مجرم

عده‌ای معتقدند که در خشونت جنسی، مجرم به لحاظ شخصیتی دارای اوصاف خاصی است برخی دیگر این ادعا را بی‌ربط دانسته‌اند. حالت میانه‌ای از دو ادعا را می‌توان صحیح دانست بی‌سودی، فقر، عقده‌های حقارت و بزه دیدگی جنسی دوران کودکی و ضعف فرهنگی، تمام ذهنیت فرد را تشکیل می‌دهند و همین عوامل در شکل‌گیری شخصیت مجرمانه او مؤثر خواهند بود. در شکل‌دهی شخصیت بزهکار، آنچه در حقیقت دارای اهمیت است، عوامل بیرونی است و ارتباط مستقیم میان خشونت جنسی و وراثت به اثبات نرسیده است.

کما اینکه ناکامی در عشق، سرکوبی به‌جای محبت و تنفر زن یا نامزد سابق، می‌توانند شخصی را که به لحاظ روانی سالم بوده به جنون آبی دچار سازند.

شخصیت بزه دیده

از آنجا که رابطه جنسی در وهله اول در دسته «ایمال» انسان جای می‌گیرد نه در طبقه‌بندی جرائم، ازاین‌رو، در اکثر موارد تمایل جنسی قربانی جرم، حداقل قبل از بروز خشونت، انگیزه کافی در مجرم ایجاد می‌نماید. به‌طور خاص، در خشونت‌های جنسی خانوادگی، طرف مؤنث رابطه، اغلب به دنبال ارضای جنسی است؛ اما به دلایلی همچون کینه قبلی، فحاشی یا توهین و... امکان دارد تحت آزار جنسی قرار گرفته یا خود کینه قبلی، فحاشی یا توهین و... امکان دارد تحت آزار جنسی قرار گرفته یا خود مرتکب خشونت جنسی گردد. در مواردی که رابطه، به لحاظ وجدانی از مشروعیت خاصی برخوردار نیست، بزه دیده به‌شدت آزار خاطر شده یا از عواقب بعدی رابطه می‌هراسد و نتیجه این امر، تن دادن به استمرار رابطه یا تلاش برای ترمیم آثار خشونت جنسی است که در کنش‌ها و واکنش‌های بعدی وی به‌شدت مؤثر خواهد بود.

خودنمایی و تحریک طرف مقابل که به‌طور مستقیم باشخصیت بزه دیده و فرهنگ جامعه یا گروه‌های کج‌رو ارتباط می‌یابد، خود عامل دیگری در بروز یا تشدید خشونت است در اکثر موارد، قصد مرد متجاوز بیش از اینکه متوجه پاسخ به میل جنسی خویش باشد، آزار جنسی طرف مقابل و احساس لذت یا شهوت ناشی از آثار خشونت است.

به لحاظ شخصیتی، بزه دیدگانی که خود زمینه خشونت جنسی را فراهم می‌سازند، اغلب دختران مجرد یا زنان بیوه یا همسرانی هستند که کمتر در زندگی خویش تعهد اخلاقی یا اجتماعی داشته‌اند. صرف‌نظر از حالت انفعالی بزه دیده، شخصیت بزه پذیر افرادی که در معرض جرائم جنسی قرار می‌گیرند، اغلب تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌های غیرمجاز و هرزه نگار، مانکن‌ها، رقاصان و روسپیانی است که به‌ظاهر از روابط نامشروع و بی‌حدومرز خویش لذت می‌برند. آمادگی بزه دیده برای خشونت پذیری، ممکن است از استیصال و درماندگی اقتصادی این حالت بزه دیده، تدریجاً به خود تلقین می‌نماید که برای گذران زندگی چاره‌ای جز روسپیکاری ندارد یا تکوین شخصیت بزه پذیر و درگیر شدن روزافزون وی در روابط جنسی نامشروع و نامحذود، چاره‌ای جز رویه رو شدن با افرادی که هر کدام با روش خاص به دنبال ارضای جنسی خویش هستند نمی‌ماند و همین امر، تقریباً در تمام موارد، خشونت جنسی بزه پذیران را به دنبال دارد.